



تاریخ مختصر گروه ادبی مارکسیستی

اس. آی. هومر

ترجمه: وحید ولی زاده

این تاریخ کوتاه از گروه ادبی مارکسیستی نه به عنوان یک پژوهش مستقل بلکه به عنوان بخشی از کتابم در مورد جیمسن، که در حال آماده سازی آن هستم^۱، تهیه شده است. در نتیجه در این روایت محدودیت‌های مشخصی وجود دارد که مایلیم در همین آغاز به آن‌ها اشاره کنیم. تحلیلی که در پی می‌آید به وضوح علاقه‌ی اصلی من به فعالیت جیمسن را منعکس می‌کند. من با دقت بیشتری نسبت به دیگر چهره‌های تأثیرگذار گروه، به نقش و تأثیر جیمسن در گروه پرداخته‌ام اما بسیاری از آنها که نقشی به همین اندازه مهم در فعالیت‌های گروه داشته‌اند از قلم افتاده‌اند. در نتیجه بایست تصدیق کرد که ارائه تاریخ کامل‌تری از گروه ضروری است. هدف اصلی من در وهله‌ی نخست قرار دادن جیمسن و آثار اولیه‌ی نظری او در ارتباط با گروه ادبی مارکسیستی، و دوم، در رابطه با گسترش نظریه‌ی فرهنگی مارکسیستی در دانشگاه‌های ایالات متحده است. آنچه در پی می‌آید گام نخست در این راستاست.

گروه ادبی مارکسیستی در سالهای 70-1969 توسط جیمسن و تعدادی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی او از جمله جیمز کاواناگ، بیل لانگن، جن هالند، جون هوارد، و جان بورلی در دانشگاه کالیفرنیا در سن دیگو شکل گرفت. طبق گفته‌ی خود جیمسن، گروه از دل کنفرانس MLA در سال 1968 در نیویورک و نیز انجمن رادیکال، گروهی متشکل از چهره‌هایی همچون لویی کامپف، فلورانس هوو، پل لاتر، سوران اومالی و کت ایس پدیدار شد^{۱۱}. این انجمن قبل از کنفرانس نیویورک شکل گرفته بود و تکوین آن به کنفرانس «مقاومت» در دانشگاه جدید برمی‌گشت. بنابه گفته‌ی دان لایتمر، گروه ادبی مارکسیستی در اصل بخشی از انجمن رادیکال بود^{۱۱}. لایتمر در ادامه می‌نویسد که این دو گروه با دعوا و مرافعه‌ی شدیدی بر سر رابطه‌ی نظریه و عمل از یکدیگر منشعب شدند. در یک طرف گروه جیمسن بود که از اعضای صبورتر و بردبارتر لایه‌های بالایی دانشکده‌ها، که به دود چراغ خوردن برای نظریه خو کرده بودند، تشکیل می‌شد. در طرف دیگر باقی مانده‌ی انجمن رادیکال قرار داشت که از فعالان اهل مخاطره‌ی انجمن کالج و درون شهر تشکیل می‌شد که خواهان تاکتیک‌های قاطعانه‌تری بودند و فعالیت دراز مدت را به عنوان شکل دیگری از تسلیم‌طلبی می‌نگریستند^{۱۷}. نامه‌نگاری‌های من با اعضای گروه ادبی مارکسیستی و انجمن رادیکال نشان می‌دهد که این انشعاب نه

عمیق و نه شخصی بود. مطمئناً حدی از تنش میان گروه و انجمن در سالهای اولیه وجود داشت اما این تنش ها به تدریج کاستی پذیرفت و به رغم چشم انداز کشمکش‌های فرقه‌ای، دو گروه به یکدیگر نزدیک شدند و در بسیاری از مسائل با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند. این که بخواهیم این انشعاب میان دو گروه را بر سر رابطه‌ی نظر و عمل بدانیم نیز تا حدی غلط‌انداز است. زیربنای گروه نخست در لایه‌های بالایی دانشکده قرار داشت و گروه دوم در انجمن‌های کالج. حتی اگر تکوین نظریه و به ویژه نظریه‌ی مارکسیستی برای گروه ادبی مارکسیستی هدف اصلی نبود، اما همانگونه که اظهاریه‌ی جیمسن در پیشگفتار خود بر مارکسیسم و فرم آشکار می‌کند اهمیتی اساسی داشت:

در ایالات متحده هیچ مسأله سیاسی و تاکتیکی وجود ندارد که در درجه ی نخست و پیش از هر چیز تئوریک نباشد، و هیچ شکلی از کنش نیست که به صورت گشوه ناشدنی گرفتار شبکه های چسبنده ی عنکبوتی فرهنگ غیرواقعی و کاذب نباشد، با رازواری ایدئولوژیک آن در تمام سطوح.^۷

با اینحال تعهد به نظریه، همانطور که در زیر نشان خواهیم داد، مانع از توجه به مسائل کنش نمی‌شود، چرا که خود گروه ادبی مارکسیستی مداخله‌ای مهم با پیامدهای مهم نظری و عملی در دانشگاه بود. بعلاوه، همانطور که نقل قول جیمسن نیز روشن می‌سازد، مسأله‌ی کنش در جامعه‌ی معاصر آمریکا خود یک مسأله‌ی نظری است. با ارجاع دوباره به جیمسن می‌توان گفت مسأله این نیست که "آیا مبارزان خیابانی یا چریک‌های شهری قادر به پیروزی بر جنگ‌افزارها و فن‌آوری دولت مدرن هستند یا نه، بلکه مسأله این است که خیابان در این فرادولت کجا است، و در واقع در این شبکه‌ی بدون درز بازاربایی و تولید خودکاری که دولت نوین را می‌سازد آیا خیابان‌های سبک قدیم که هنوز وجود دارند هنوز در مکان نخست اند؟"^۸ با نگاه به انجمن رادیکال می‌توان مجدداً تصدیق کرد که این انجمن بیش از دغدغه‌های نظری، بر کنشگری اجتماعی تأکید داشت. این انجمن رادیکالیسم گسترده‌تری را نسبت به نظرگاه خاص مارکسیستی گروه ادبی مارکسیستی اخذ کرده بود اما محدود به انجمن‌های کالج در درون شهر نبود و اعضای زیادی را در نهادهای با پرستیژ و معتبر علمی داشت. این نکات را بایست هنگام بحث من در زیر به خاطر داشت، جایی که تمایزات میان انجمن رادیکال و گروه ادبی مارکسیستی بیش از مسائل مشترک آنها مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در نتیجه شاید صحیح تر باشد به جای شکاف ایدئولوژیک عمیق میان آنها، از تفاوت در تأکید سخن گفت و بر برنامه‌های انجمن رادیکال و گروه ادبی مارکسیستی متمرکز شد. فعالیت انجمن رادیکال بر مسائل آموزشی و حرفه‌ای متمرکز بود. انجمن مجله‌ی **آموزگار رادیکال** را منتشر می‌کرد که همانطور که عنوان آن نشان می‌دهد دلمشغول مسائل آموزش، زبان و قطعات هنری بود. به صورت خلاصه، انجمن ابتدائاً علاقه‌مند به مسائل آثار معتبر، بازیابی ادبیات زنان و دگرباشان، و نیز ماهیت خود این تخصص بود. از طرف دیگر گروه ادبی مارکسیستی دلمشغول تکوین نظریه، و به طور خاص نظریه‌ی مارکسیستی بود. در اواخر دهه 60 و اوایل دهه 70 جیمسن به همراه برخی دیگر در چپ مارکسیست، فقدان بنیاد مستحکم نظری را به عنوان یکی از ضعف‌های اصلی در پیدایش چپ نو شناسایی کردند. پل باهل در کتاب **مارکسیسم در ایالات متحده** دو معضل عمده را مشخص می‌کند که رویاروی چپ بود. نخست، ضرورت "صورت‌بندی

مجدد از مفهوم عامل تاریخی "vii" و دوم، ضرورت تکوین "سیاست و نظریه‌ای مناسب با اشتیاق برای نام‌گذاری و غلبه بر نظامی که تحلیل‌های موجود از فهم آن قاصر بودند" viii.

جیمسن به ویژه در ارتباط با آکادمی به "غیاب" نسبتاً "کامل" هرگونه فرهنگ اصیل مارکسیستی در حلقه‌های دانشگاهی اشاره می‌کند.^x جیمسن معتقد بود هنگامی که مارکسیسم به دانشجویان آمریکای شمالی آموخته می‌شد، آنها تنها منابعی از مبارزات و مجادلات دهه‌ی 30 را در اختیار داشتند که به دلیل رابطه‌ی اندک با نیازها و خواست‌های معاصر آنها خسته کننده بود. آنچه این موقعیت می‌طلبید شکلی از مارکسیسم بود که بتواند "به صورت دیالکتیکی با مسائل منحصر به فردی که سرمایه‌داری انحصاری در غرب برمی‌انگیخت مواجه شود"^x. جیمسن در مصاحبه‌ای در سال 1982 با مجله دیاکریکیت^{xi} به طور مفصل این نیاز به حضور فرهنگی مارکسیستی را شرح می‌دهد و بحث می‌کند که هرگونه تغییر واقعی نظام‌مندی در جامعه‌ی آمریکا در گام نخست به آفرینش یک جنبش اجتماعی دموکراتیک محتاج است. این مسأله به نوبه خود مستلزم دو پیش‌شرط است: آفرینش روشنفکران مارکسیست و آفرینش یا حضور فکری یک فرهنگ مارکسیستی. **مارکسیسم و فرم** متنی اساسی در بنای این حضور فرهنگی مارکسیستی بود، همانطور که ایگلتون آن را وصف کرده، این متن اصیل رنسانس نقد مارکسیستی در دهه 1970 بود که "نظریه‌ی زیبایی‌شناسی مارکسیستی را در میان بخش‌هایی وسیع از متخصصین نقد ادبی مشروعیت بخشید"^{xii}. من معتقدم جزء اساسی دیگر در این دگرگونی، حضور و فعالیت‌های خود گروه ادبی مارکسیستی بود.

گروه ادبی مارکسیستی از اواسط دهه 70 به بعد سه کارکرد اصلی را حفظ کرده است: کارکرد اولیه‌ی آن در سازمان دادن سخنرانی‌ها در کنفرانس‌های ملی و محلی متعدد MLA، سازماندهی موسسه‌ی تابستانی خود درباره فرهنگ و جامعه، و انتشار نشریه و اکنون مجله‌ی "میانجی‌ها". فوروم بحث اینترنتی را نیز اکنون می‌توان به فهرست کارکردهای اصلی افزود. در اوایل دهه‌ی 1970 گروه ادبی مارکسیستی بزرگ‌ترین سازمان وابسته به MLA بود که در کنفرانس سال 1974، چهارده سخنرانی را سازمان داد. اما این تعداد در اواخر دهه 1970 و اوایل دهه 1980 کاهش یافت. شاید دو دلیل را بتوان برای این کاهش آشکار حضور گروه در کنفرانس‌های MLA در این دوره ذکر کرد. نخستین دلیل ساختاری است. هیأت اداره‌کننده‌ی MLA در اواخر دهه‌ی 70 تصمیم گرفت شمار سخنرانی‌های مربوط به سازمان‌هایی که در کنفرانس شرکت می‌کنند را محدود کند، ابتدا به سه سخنرانی برای هر سازمان و سپس در اوایل دهه 1980 به دو سخنرانی. دلیل دوم این بود که به یک مفهوم، گروه قربانی موفقیت خود شد. گروه از آغاز فضایی را درون MLA و عرصه‌ی وسیع‌تر دانشگاهی فراهم آورده بود که در آن ایده‌های مارکسیستی می‌توانستند به صورت جدی مورد بحث قرار گیرند و منتشر شوند. اما هر چه گفتمان‌های فرهنگی مارکسیستی به صورت وسیع‌تر منتشر شدند، ضرورت چنین فضایی کاهش یافت. بسیاری از اعضای اولیه‌ی گروه جایگاه‌های دانشگاهی بدست آوردند. نقد فرهنگی مارکسیستی دیگر یک دلمشغولی حاشیه‌ای نبود بلکه جزء یا گزینه‌ای جدی در بسیاری از برنامه‌های درسی دانشگاهی بود. در نتیجه بطور متناقض‌نمایی در همان حال که نقد مارکسیستی جایگاهی در دانشگاه کسب می‌کرد، گروه ادبی مارکسیستی بخشی از دلیل وجودی خود را از دست می‌داد. این نکات به این معنا نیست که گروه به تدریج و به طور بازگشت‌ناپذیر از روزهای

اوج خود در اوایل دهه 70 نزول کرده است، بلکه همانگونه که در روابط با موسسه‌ی تابستانی به آن اشاره خواهیم کرد، کارکرد آن از طریق مخاطب قرار دادن مخاطبان جدیدی که به لحاظ نظری و سیاسی آگاه‌تر است در سالهای اخیر به طور عمده‌ای تغییر یافته است.

انتقال جیمسن به دانشگاه ییل در سال 1977 را می‌توان همچون نماد این دگرگونی در جایگاه نقد مارکسیستی در آکادمی آمریکا در اواخر دهه‌ی 70 نیز قرائت کرد. اقامت جیمسن در ییل او را در مرکز بحث نظری معاصر با کسانی قرار داد که در آن زمان شالوده‌شکنان ییلی نامیده می‌شدند، یعنی پل دومان، جی هیلیس میلر و هارولد یلوم. اگر بتوان **مارکسیسم و فرم** را متنی بنیان‌گذار نگرینست که نسلی جدید از دانشجویان را با سنت خاصی از مارکسیسم غربی آشنا نمود، **ناخودآگاه سیاسی** که در 1981 منتشر شد، نشانگر بلوغ مارکسیسم در دانشگاه بود. برخلاف **مارکسیسم و فرم**، که معرفی یک سنت قدیمی‌تر اندیشه‌ی دیالکتیکی بود، **ناخودآگاه سیاسی** به صورت مستقیم در مباحث نظری و مارکسیستی معاصر مشارکت کرد. پس از **ناخودآگاه سیاسی**، با فصل نخست نفس‌گیر آن، دیگر نادیده گرفتن نظریه‌ی فرهنگی مارکسیستی و کنار گذاشتن آن در دانشگاه به بهانه‌ی نظریه‌ای تقلیل‌گرا یا از مُد افتاده امکان‌پذیر نبود.

گروه ادبی مارکسیستی همچون یک هیأت ملی عمل می‌کرد و در زیر چتر MLA کنفرانس‌ها و مدارس تابستانی خود را سازماندهی می‌داد. اما شماری از گروه‌های آن در کمپ‌های منفردی وجود دارند یا داشته‌اند. برای مثال گروه‌هایی حول جیمسن در طول اقامت وی در سن دیگو و ییل وجود داشتند. گروهی در سال 1982 در کورنل تشکیل شد و همچنین یک گروه مطالعاتی در دیوک در اواخر دهه 80 وجود داشت. در حالی که ممکن بود گروه‌های منفرد گروه ادبی مارکسیستی در دانشکده‌های متفاوت شکل بگیرند، اما هدف مهم گروه گرد هم آوردن افراد در مقیاس ملی و، به ویژه در سالهای ابتدای آن، تسهیل گردهمایی‌های اساتید و دانشجویان چپ‌گرا و مارکسیستی بود که خود را در دانشکده‌های خود منزوی می‌یافتند. علاوه بر انتشار نشریه، مدرسه‌ی تابستانی عنصری کلیدی در فراهم آوردن این محیط برای آموزش و همبستگی بود. **مجله‌ی میانجی‌ها**، که قبلاً با همین نام نشریه‌ی گروه بود، به مثابه فورومی برای اعضای گروه و انتشار وسیع‌تر برنامه‌های سخنرانی مدرسه عمل می‌کند. این نشریه در اوایل دهه‌ی 1970 راه اندازی شد و توسط اعضای هیأت ویراستاری کنونی آن به ویژه رون استریکلند و کریس نیوفیلد در حوالی 91-1990 به قالب جدید خود به عنوان یک مجله درآمد. من با نسخه‌های اولیه‌ی این نشریه آشنا نیستم. در نتیجه چندان نمی‌توانم درباره‌ی محتوای آن و مسائل ویژه‌ای که نشریه به آن می‌پرداخت نظر بدهم. نشریه‌ی اولیه برخلاف بسیاری از نشریاتی که دستی منتشر می‌شد، به شکلی بود که مقالات سنگین و به شدت نظری را منتشر می‌کرد. به بیان دیگر، از خوانندگان انتظار می‌رفت که به جای تورق سرسری، نشریه را بخوانند.

شاید موفق‌ترین و شناخته‌ترین فعالیت گروه **مدرسه تابستانی فرهنگ و جامعه** بوده است. این مدرسه ابتدا در سنت کلود در مینسوتا برگزار و توسط بیل لانگن سازمان‌دهی می‌شد. فکر می‌کنم نخستین مدرسه در تابستان 1976 برگزار شد. سخنرانان در این کنفرانس‌های اولیه شامل بسیاری از چهره‌های معروف و یا کمترشناخته‌شده در مطالعات

فرهنگی و ادبی بریتانیا و ایالات متحده می شد، همچون فردریک جیمسن، استنلی آرنوویتز، تری ایگلتون، گایاتری چاکراورتی اسپیواک، مایکل ریان، جیمز کواناگ، جن هالند، جون هوارد، و جان بورلی. مدارس اولیه به شدت بر نظریه‌ی مارکسیستی متمرکز بود، برای مثال با سمینارهایی درباره‌ی آلتوسر. اما کوشش برای پیوند نظریه و عمل نیز از طریق جلسات منظم بحث و گفتگو میان افرادی از گرایشات متفاوت سیاسی دنبال می‌شد. این جلسات به عنوان یکی از مشخصه‌های منظم برنامه‌ی مدرسه زمانی در دهه 80 از قلم افتاد، اما نگاه سریعی به برنامه‌های اخیر مدرسه نشان می‌دهد که مسأله‌ی اکتیویسم و ضرورت ارتباط نظریه و عمل آشکارا به دستور کار بازگشته است. پیامد این تلاش برای پیوند نظریه و عمل، شاخه‌ی سیاسی کم‌عمر گروه با نام اتحادیه‌ی مارکسیستی بود. در کنفرانس‌های سنت کلود در اواخر دهه 70، گایاتری چاکراورتی اسپیواک، جان بورلی، استنلی آرنوویتز و برخی دیگر بحث از ایجاد سازمانی از روشنفکران مارکسیست به میان آوردند. پیامد آن اتحادیه‌ی مارکسیستی شکل گرفت و قبل از انحلال تعدادی کنفرانس در نیویورک برگزار کرد.

حسی از حیات و تنوع این مدارس را می‌توان از کتابی به دست آورد که مباحث کنفرانس سال 1983 دانشگاه ایلینوز در رابطه با گروه نقد و نظریه‌ی تفسیری را در بر می‌گرفت و با عنوان **مارکسیسم و تفسیر فرهنگ** منتشر شد.^{xiii} بروس برون که در کنفرانس‌های اولیه در سنت کلود مشارکت داشت نیز رمان کوتاهی بر اساس این مدارس تابستانی با نام **قرن ابرها** نوشت. گزارش‌ها و مرورهای بیشتری از این کنفرانس‌های اولیه را می‌توان در صفحات **مینسوتا ریویو** یافت. گرایش بر این بود که مدرسه تابستانی در هر سال در موسسه متفاوتی برگزار شود.

برای مثال مدرسه در آمهرست، اورگون، دلاویر، هرات قورد، و هاوانای کوبا برگزار شد. مدرسه از اواسط دهه 80 عمدتاً در پتسبورگ برگزار شده است. این مسأله عمدتاً به دلیل این واقعیت است که پل اسمیت، رئیس گروه ادبی مارکسیستی از 1988 و سازمانده کنونی مدرسه‌ی تابستانی، در آنجا است و نیز اینکه مشارکت مالی توسط کارنگی ملان تأمین می‌شود.

مدرسه در ابتدا دو تا سه هفته به طول می‌انجامید و تا امروز با کاهشی تدریجی، به نه تا ده روز محدود شده است. کنفرانس سال 1983 در ایلینوز شاید بزرگ‌ترین مدرسه‌ی قدیمی بوده است. همان طور که در بالا اشاره کردم، گروه و مدرسه در سالهای اخیر تحول یافته و دگرگون شده‌اند. بویژه تأکید آن از توجه خاص به نظریه‌ی فرهنگی مارکسیستی به همکاری گسترده‌تری میان مارکسیسم و حوزه‌های مطالعات فرهنگی، پسامدرنیسم، ساختارگرایی و پسامارکسیسم معطوف شده است. برای مثال مدارس اخیر به روانکاوی و مارکسیسم، گفتمان‌های پسااستعماری، راهبردهای سیاسی در عصر ریگان، فیمینیسم و سیاست چپ، نهادینه شدن نظریه‌ی فرهنگی، اکتیویسم فرهنگی و فرهنگ و سیاست وفور می‌پردازند. همچنین افزایش قابل توجهی در مشارکت محققان از اقلیت‌های آمریکا و جهان سوم با مقالاتی درباره‌ی «واسازی و نژاد»، «کاست، طبقه و جنسیت در هند»، «رئوتیک فمینیسم پسااستعماری» و نیز نظریه‌ی گی و لزبین پدیدار شده است. این تنوع سمینارها و مضامین در کنار مقالات سنتی‌تر درباره‌ی آلتوسر، نظریه‌ی مارکسیستی و گروه‌های مطالعاتی پیرامون **کاپیتال** به همزیستی ادامه می‌دهند. در نتیجه با اینکه می‌توان گفت طول زمان برگزاری

مدرسه با کاهش روبرو شده، اما جنبه‌های دیگر آن به دلیل مواجهه با قلمروهای نظری و سیاسی دائما دگرگون شونده، گسترش و بسط یافته است.

من این بررسی کوتاه از گروه ادبی مارکسیستی را با چند نکته درباره ی میزان مشارکت اخیر جیمسن در گروه به پایان می برم. مشارکت مستقیم جیمسن در سازمان دهی و برگزاری گروه در دهه 1980 کاهش یافت. او همچنان یک حامی فعال و سخنران مدرسه تابستانی است، اگر چه به دفعات کمتر. با اینحال اخیرا تأثیر فکری پیوسته و حضور فعال جیمسن در گروه ادبی مارکسیستی در همایشی که MLA به «میراث جیمسن»^{xiv} اختصاص داد، با حضور خود او به بررسی گذارده شد. در سالهای اخیر درون مطالعات فرهنگی در بریتانیا نقد مارکسیستی از عقب‌نشینی رنج برده است. آثار جیمسن منبعی برای مبارزه با آن در اختیار ما گذارده، و پیشنهاد تشکیل شاخه‌ی بریتانیایی گروه ادبی مارکسیستی منبع دیگری برایمان فراهم می‌آورد.

ⁱ Polity Press, Autumn 1996.

ⁱⁱ An account of the political upheavals of this conference and the subsequent election of Louis Kampf as second vice-president of the MLA has been given in Richard Ohmann, "MLA: Professors of Literature in a Group," in *English in America: A Radical View of the Profession* (New York: Oxford UP, 1976).

ⁱⁱⁱ Dan Latimer, "Jameson and Postmodernism" in *New Left Review*, no. 129 (1981), pp. 116-28.

^{iv} *Ibid.*, p. 117.

^v Fredric Jameson, *Marxism and Form: Twentieth-Century Dialectical Theories of Literature* (Princeton: Princeton UP, 1971), p. xviii.

^{vi} *Ibid.*, p. xviii.

^{vii} Paul Buhle, *Marxism in the United States: Remapping the History of the American Left* (London: Verso, 1991), p. 230.

^{viii} *Ibid.*, p. 233.

^{ix} Jameson, *Marxism and Form*, p. x.

^x *Ibid.*, p. xviii.

^{xi} "Interview," in *Diacritics*, vol. 12, no. 3 (1982), pp. 72-91.

^{xii} Terry Eagleton. "The Idealism of American Criticism," in *Against the Grain: Selected Essays 1975-1985* (London: Verso, 1986).

^{xiii} Nelson, G. and Grossberg, L. eds., *Marxism and the Interpretation of Culture* (Urbana and Chicago: University of Illinois Press, 1988).

^{xiv} Address to the Marxist Literary Group session, "The Jameson Legacy," of the Modern Language Association, Toronto: 27-30 December, 1993.

